

بررسی نقش روایات اسباب نزول

در تعیین ترتیب نزول و ترجیح روایات*

□ محدثه مقیمی نژاد داورانی^۱

□ محمد علی تجری^۲

چکیده

یکی از موضوعات تأثیرگذار در عرصه تفسیر و مباحث علوم قرآنی، چگونگی دستیابی به ترتیب نزول صحیح سور قرآن کریم است و یکی از معیارهایی که در این راستا مورد توجه محققان بوده روایات اسباب نزول بوده‌اند. این معیار در نقد روایات ترتیب نزول، تأیید آن‌ها و همچنین به صورتی مستقل از روایات، در تعیین ترتیب نزول صحیح، مورد استفاده محققان بوده است. در نقطه مقابل، برخی به طور کلی قائل به بی اعتباری روایات اسباب نزول بوده و برخی نقش این روایات را در تعیین ترتیب نزول صحیح پذیرفته‌اند. برای قضاوت صحیح در مورد ارزش این معیار، لازم است ادله طرفین بازنگری شود که در مقاله حاضر بدان پرداخته شده است. نتیجه بررسی حاکی از آن است که می‌توان در مواردی نقش روایات اسباب نزول را در تأیید و در مواردی در نقد و ترجیح ترتیب‌های روایی بر یکدیگر پذیرفت

واژگان کلیدی: اسباب نزول، ترتیب نزول، نقد اسباب نزول، نقد ترتیب نزول

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳.

۱. استادیار دانشگاه حضرت نرجس سلام الله علیها (نویسنده مسئول) (m.moghiminejad@yahoo.com)

۲. استادیار دانشگاه قم (Ma.tajary@yahoo.com)

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در عرصه تفسیر و تاریخ قرآن، کیفیت ترتیب نزول سوره‌ها است. این موضوع در شناخت صحیح تاریخ قرآن، تاریخ اسلام و تفسیر صحیح برخی از آیات تأثیر گذار است. همچنین از لوازم اولیه روش تفسیر بر اساس ترتیب نزول است. در این زمینه از منابع و معیارهای متعددی استفاده شده است. روایات ترتیب نزول، محتوای سوره، طول آیات و سوره، روایات مکی و مدنی، روایات اسباب نزول، روایات تاریخی و... در این مقاله برآنیم تا نقش روایات اسباب نزول را در دستیابی به ترتیب نزول صحیح بررسی نماییم. اولین موضوعی که در این زمینه لازم است بررسی شود، اختلافی است که در اصل پذیرش این نقش، برای روایات اسباب نزول وجود دارد. موافقان قائل به مفید بودن این روایات در تأیید یا نقد روایات ترتیب نزول هستند و بعضاً معتقد به نقش مستقل این روایات در تعیین ترتیب نزول هستند؛ در مقابل مخالفان منکر نقش روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول صحیح هستند و فراتر از آن برخی روایات اسباب نزول را به طور کلی بی اعتبار می‌دانند.

نگارنده این سطور به اثر مستقلی در مورد نقش روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول دست نیافت. آن چه بدان دست یافت عمدتاً اظهاراتی بود که مخالفان و موافقان تفسیر بر اساس ترتیب نزول در آثار خود بدان اشاره کرده بودند.

مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول معتقدند راه قابل اعتمادی برای دستیابی به ترتیب نزول صحیح وجود ندارد و در این راستا به نقد روایات اسباب نزول به عنوان یکی از منابع مورد ادعای موافقان پرداخته‌اند. از جمله محمد علی ایازی در مقاله «نقدی بر فواید تفسیر ترتیب نزولی» و ایوب اکرمی در مقاله «مبانی و پیش فرض‌های رویکرد تفسیر ترتیب نزولی».

موافقان این روش تفسیری معتقدند دستیابی به ترتیب نزول صحیح امکان پذیر است و برخی از موافقان، روایات سبب نزول را منبعی برای شناخت ترتیب نزول دانسته‌اند. از جمله محمد عابد جابری نویسنده عرب زبان در تفسیرش با عنوان «فهم القرآن الحکیم؛ التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول» که آن را بر اساس ترتیب نزول

نگاشته است، از روایات سبب نزول برای دستیابی به ترتیب نزول صحیح بهره جسته است. (جابری، ۲۰۰۸، ۱، ۸۴-۸۳؛ ۱۱۵)

برخی نویسندگانی که به تعیین تاریخ نزول آیات قرآن کریم روی آورده‌اند نیز، یکی از منابع مورد اعتماد خود را در تعیین ترتیب نزول، روایات اسباب نزول دانسته‌اند، همچون استاد جعفر نکونام در رساله دکتری شان «بررسی ترتیب نزول قرآن در روایات یا پژوهشی در ترتیب روائی نزول قرآن» و کتاب «درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن کریم» همچنین دو نویسنده عرب زبان احمد خالد شکری و عمران سمیح نزال در کتاب «علم تاریخ نزول آیات القرآن الکریم و سوره»

در مقاله حاضر به گردآوری، دسته بندی و قضاوت پیرامون دیدگاه‌های موافقان و مخالفان پرداخته است، دیدن دیدگاه‌های متضاد در کنار هم امکان قضاوت و نتیجه گیری صحیح را بهتر فراهم می کند. آن چه بدان دست یافتیم، تأیید دیدگاه موافقان و نقد دیدگاه مخالفان بود. همچنین توجه به دیدگاه‌های متفاوت موافقان، جوانب مختلف نقش روایات اسباب نزول را در تعیین ترتیب نزول بهتر روشن می کند.

نوآوری مهم این مقاله، موضوع کیفیت ترجیح روایات اسباب نزول و ترتیب نزول بر یکدیگر است. از آن جهت که از دیدگاه برخی موافقان، یکی از موارد مهم کارکرد روایات سبب نزول، نقد روایات ترتیب نزول است، در این مقاله به کیفیت ترجیح گام به گام روایات اسباب نزول و ترتیب نزول بر یکدیگر پرداختیم.

الف. دیدگاه مخالفان نقش روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول

مخالفان انتقادات گوناگونی به نقش روایات اسباب نزول در این عرصه وارد نموده‌اند. برخی از این انتقادات در مورد اصل پذیرش روایات اسباب نزول است و برخی در مورد تأثیر این روایات در تعیین ترتیب نزول صحیح. ذیلاً به برخی از این اظهارات اشاره می شود.

یکی از محققین در مورد عدم کاربرد این روایات در تشخیص ترتیب نزول صحیح می نویسد:

«به جهت معایبی مانند: جعل، تحریف، تطبیق‌های ناروا، نقل به معنا و به ویژه آن چه

که برای تعارض این روایات گفته شده، روایات فوق چندان قابل اعتماد نیستند و حتی در صورت رعایت ضوابط و تشخیص موارد قابل اعتماد آن، فقط می‌توانند به تعیین تاریخ یا ترتیب سوره‌ها و آیات محدودی از قرآن کمک نمایند... بخش قابل توجهی از آیات قرآن مانند اخبار غیبی، قیامت و بخشی از گزارش‌های امت‌های گذشته سبب خاصی ندارند». (اکرمی، ۱۳۹۱، ۱۲۰)

محقق دیگری بعد از تبیین مشکل تعیین ترتیب نزول صحیح، می‌نویسد: «برخی برای حل مشکل روش‌هایی را پیشنهاد داده‌اند. یکی از راه‌های تعیین تاریخ، کاوش و واریسی در اسباب نزول است که افزون بر اینکه در تمام آیات و سوره‌ها سبب نزولی نقل نشده، این تعداد سبب نزول هم محل اختلاف، تشتت آراء و در نهایت مبین زمان دقیق آیات قبل و بعد نیست و دست کم درباره همه آیات نیست». (ایازی، ۱۳۸۹، ۱۳۸)

همان طور که مشهود است، اغلب این انتقادات به اصل روایات اسباب نزول وارد شده است. ذیلاً به بررسی این نقدها می‌پردازیم.

۱. انتقادات وارده به اصل روایات اسباب نزول

در مورد عدم اعتبار روایات اسباب نزول، اظهارات متفاوتی وجود دارد. این اظهارات ویژه بحث تعیین ترتیب نزول نیست و به طور کلی در مورد عدم اعتبار این روایات است.

علامه طباطبایی روایات اسباب نزول را به چند دلیل فاقد اعتبار می‌شمرد: ۱. عدم مشافهه در مورد بسیاری از سبب نزول‌های ذکر شده و راه یابی اجتهاد در آن‌ها و نسبت دادن آیات مختلف به داستانی واحد یا نسبت دادن داستان‌های مختلف و متناقض به یک آیه ۲. شیوع نقل به معنا به دلیل منع نگارش حدیث در صدر اسلام ۳. دخول اسرائیلیات از ناحیه منافقین. (ر. ک به طباطبایی، ۱۳۵۳، ۱۷۵-۱۷۳) ایشان در پایان در مورد روش اعتماد به روایات اسباب نزول می‌نویسند: «تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در مورد آیه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود، و بالاخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد». (همان، ۱۷۶)

محقق دیگری به چند دلیل این روایات را غیر قابل اعتماد می‌شمرد: ۱. تناقض و مغایرت روایات با هم. ۲. عدم همخوانی روایات با سیاق و نصوص آیات. ۳. عدم همخوانی با آیات دیگر که متصل به موضوع یا معطوف بدان هستند. ۴. اثر پذیری این روایات از اختلافات سیاسی، مذهبی، فقهی و کلامی سه قرن اول اسلامی (دروزه، ۱۳۸۳، ۲۰۵/۱)

می‌توان اشکالات وارده به روایات سبب نزول را در چند مورد خلاصه نمود: انطباق قصه‌ها بر مضامین سور با عنوان سبب نزول و حقیقی نبودن برخی از سبب نزول‌ها، تعارض، جعل و تحریف، نقل به معنا، دخول اسرائیلیات، عدم همخوانی با نصوص آیات، عدم همخوانی با آیات دیگر، اثر پذیری از اختلافات سیاسی، مذهبی و... قرون صدر اسلام.

در مقام قضاوت باید گفت اشکالات فوق نباید سبب نادیده گرفتن تمامی روایات اسباب نزول شود، بلکه باید دقت محقق را در شناخت اسباب نزول صحیح بالا ببرد. در این موضع نمی‌توان به تفصیل در مورد راه‌های شناخت سبب نزول معتبر سخن گفت، اما اشاره‌ای بسیار مختصر به فراگیر نبودن اشکالات گفته شده خواهیم داشت
این موضوع که برخی از سبب نزول‌ها واقعی نیستند و قصصی انطباق یافته‌اند، به معنای غیر واقعی بودن همه آن‌ها نیست. برخی همچون سیوطی راه‌هایی برای شناخت اسباب نزول صحیح از قصص انطباق یافته ارائه داده‌اند (ر. ک به سیوطی، ۱۴۲۱، ۱۲۷/۱-۱۲۸) که آن نیز در جای خود قابل بررسی است.

اما تعارضی که سبب تساقط روایات می‌شود به معنای آن است که روایات به هیچ وجه نه قابل ترجیح بر یکدیگر باشند و نه قابل جمع. (ر. ک به محمدی، ۱۳۸۷، ۳/۳۷۷) در حالی که راه‌های متعددی برای جمع و ترجیح سبب نزول‌های مختلف ارائه شده است. راه‌هایی همچون تصریح بیشتر یک روایت به سبب نزول بودن (ر. ک به سیوطی، ۱۴۲۱، ۱۲۷/۱) صحت سند یک روایت در مقابل دیگری (همان، ۱۲۸) حضور مستقیم راوی یکی از دو روایت در صحنه (همان، ۱۳۰) جمع روایات به این صورت که زمان وقوع دو یا چند سبب به هم نزدیک باشد و همه آن‌ها سبب نزول به شمار روند. (همان، ۱۳۱) و... بنا بر این نباید با ملاحظه تعارض اولیه از روایات دست برداشت.

در مورد اشکال نقل به معنا باید گفت: صرف نقل به معنا سبب بی اعتباری این روایات نیست، چرا که نقل به معنا با وجود شرایطی همچون علم راوی به معانی دقیق الفاظ جایز است. (غفاری صفت، ۱۳۸۴، ۲۲۱-۲۱۹)

روایات جعلی نیز نشانه‌هایی دارند همچون اقرار واضح، مخالفت با عقل، رکاکت لفظ و... (همان، ۸۶-۸۴) که باید مورد دقت قرار گیرند. همچنین اسرائیلیات لازم است از طریق عرضه به قرآن و سنت قطعی شناخته شوند. (ر.ک به رستمی، ۱۳۸۰، ۹۳) نمی‌توان همه روایات سبب نزول را جعلی یا اسرائیلی دانست.

موارد اخیر یعنی عدم همخوانی روایات با نصوص آیات، عدم همخوانی با آیات دیگر، اثر پذیری این روایات از اختلافات سیاسی، مذهبی و... قرون صدر اسلام؛ در صورت اثبات، روایات را غیر قابل اعتماد می‌گردانند. اما نمی‌توان همه روایات اسباب نزول را دارای چنین اشکالاتی دانست.

در مجموع باید گفت وجود اشکالات فوق در برخی از روایات اسباب نزول، نمی‌تواند باعث بی اعتمادی به همه آن‌ها باشد، بلکه باید در هر مورد بررسی شود که روایت، عاری از اشکالات گفته شده باشد. اگر روایتی عاری از این اشکالات باشد، و با مضمون آیه هم سازگار باشد، لازم است در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گیرد. قابل ذکر است که ضوابطی برای پذیرش روایات اسباب نزول وجود دارد که لازم است مد نظر قرار گیرند. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: سبب نزول مذکور ابهام آیه را کاملاً برطرف کند و مشکل تفسیر آن را کلاً برطرف کند. (معرفت، ۱۴۱۵، ۲۴۵/۱) مقارن نزول بودن قصه، موافقت با دلالت آیات و عدم اخلاف به پیوستگی آیات. (نکونام، ۱۳۸۰، ۱۶۸-۱۵۹)

۲. انتقادات وارده به نقش روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول

صحیح

گذشته از اشکالاتی که به اصل روایات سبب نزول وارد شده است، در مورد نقش این روایات در فهم ترتیب نزول صحیح نیز اشکال وارد شده است. در اظهارات مخالفین این روایات که پیش از این گذشت، دو نقد در مورد نقش روایات اسباب نزول

در تعیین ترتیب نزول وارد شده است که عبارتند از: محدود بودن سبب نزولها به برخی از آیات و عدم تبیین زمان دقیق آیات قبل و بعد از طریق سبب نزول. (ر. ک به ایازی، ۱۳۸۹، ۱۳۸، ۱۳۹۱، ۱۲۰)

نقد اول یعنی محدود بودن سبب نزولها به برخی از آیات، قابل پذیرش نیست. چرا که هدف شناخت ترتیب نزول همه آیات با استناد به اسباب نزول آنها نیست. در مورد نقد دوم نیز باید گفت: روایات سبب نزول ممکن است از طریق اشاره به مکان رویدادها، اشخاص حاضر در رویدادها و... تاریخ نزول آیات یا سور مورد بررسی را تبیین کنند، اما تاریخ نزول آیات و سور مجاور را مشخص نمی کنند و لذا به خودی خود نمی توانند کمکی به شناخت ترتیب نزول صحیح نمایند، اما این روایات به ضمیمه منابع دیگری که تاریخ نزول سور مجاور را تعیین می کنند، می توانند به شناخت ترتیب نزول صحیح یاری رسانند. این منابع عبارتند از: سایر روایات اسباب نزول، روایات تاریخ و سیره، مضمون سور و آیات و... گذشته از این، خواهد آمد که روایات اسباب نزول حتی اگر مستقیماً در زمینه تعیین ترتیب نزول صحیح کارآمد نباشند، به عنوان مؤید یا ناقد روایات ترتیب نزول قابل استنادند. بنابراین نمی توان نقش این روایات را در تعیین ترتیب نزول صحیح، انکار نمود.

ب. دیدگاه موافقان نقش روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول

موافقان نقش های متفاوتی برای روایات اسباب نزول در عرصه تعیین ترتیب نزول صحیح، مطرح کرده اند. برخی معتقدند که این روایات مستقلاً در تعیین ترتیب نزول صحیح نقش دارند. برخی نیز در مورد نقش آنها در نقد یا تأیید روایات ترتیب نزول سخن گفته اند.

۱. نقش مستقل روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول صحیح

برخی از محققین قائل به نقش مستقل روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول هستند. یکی از محققین می نویسد:

«در مورد بسیاری از روایات اسباب نزول، نصّ بر زمان نزول آیه یا اشاره به آن،

پژوهشگر را در شناخت ترتیب نزول یاری می‌کند. از پژوهشگر انتظار می‌رود برای استخراج قرائنی که او را در تعیین زمان نزول آیه یاری می‌رساند، همچون ذکر مکان یا نام صحابی راوی سبب نزول و اموری مشابه این، دقت نماید». (شکری و نزال، ۱۴۲۳، ۲۲۶)

یکی دیگر از محققین بعد از آن که ۲۷ سوره را جزء مرحله اول نزول می‌شمرد، منابع مورد اعتماد خود را در شناخت ترتیب نزول صحیح، سه منبع می‌شمرد که یکی از آن‌ها، مرویات مربوط به سبب نزول سور و آیات است. (جبری، ۲۰۰۸، ۱۱۵/۱)

این موضوع قابل قبول است که روایات اسباب نزول به انضمام سایر منابع همچون روایات ترتیب نزول، سایر روایات اسباب نزول، مضامین سور و... منجر به تعیین ترتیب نزول صحیح می‌شوند. اما با توجه به روایات ترتیب نزول کاملی که به دست رسیده است، این قبیل تکلفات نا به جاست. همچنین باید گفت گاهی استفاده‌هایی که از روایات سبب نزول برای تعیین ترتیب نزول شده است، وافی به مقصود نیست و باید به این قبیل استنادات نقادانه نگریست.

به ذکر نمونه‌ای از استنادات نا به جا اشاره می‌کنیم. یکی از محققین سوره الرحمن را با توجه به سبب نزول‌های وارده در ذیل آن، بر خلاف اکثر روایات ترتیب نزول، مکی دانسته و آن را در ردیف ۲۱ نزول قرار داده است. ذیلاً روایات مربوطه را می‌بینیم.

«قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ أَوَّلَ مَنْ جَهَرَ بِالْقُرْآنِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: اجْتَمَعَ يَوْمًا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا سَمِعَتْ قُرَيْشٌ هَذَا الْقُرْآنَ يَجْهَرُ لَهَا بِهِ قَطُّ، فَمَنْ رَجُلٌ يَسْمَعُهُمْ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: أَنَا، قَالُوا: إِنَّا نَحْشَاهُمْ عَلَيْكَ، إِنَّمَا نُرِيدُ رَجُلًا لَهُ عَشِيرَةٌ يَمْنَعُونَهُ مِنَ الْقَوْمِ إِنْ أَرَادُوهُ، قَالَ: دَعُونِي فَإِنَّ اللَّهَ سَيَمْنَعُنِي. قَالَ: فَغَدَا ابْنُ مَسْعُودٍ حَتَّى أَتَى الْمَقَامَ فِي الضُّحَى، وَقُرَيْشٌ فِي أُنْدِيَّتِهَا، حَتَّى قَامَ عِنْدَ الْمَقَامِ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَافِعًا بِهَا صَوْتَهُ: الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۱-۲)...»^۱ (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۳۱۵/۱)

۱. ابن اسحاق از یحیی بن عروبه بن زبیر از عروبه بن زبیر نقل کرده است که: بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولین کسی که قرآن را در مکه آشکارا قرائت کرد، عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) بود. روزی اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شده بودند. گفتند: سوگند به خدا قریش هرگز این

در روایت دیگری آمده است:

«حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ أَشْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ، قَالَتْ: "سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقْرَأُ وَهُوَ يَصَلِّي نَحْوَ الرُّكْنِ قَبْلَ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا يُؤْمَرُ، وَالْمُشْرِكُونَ يَسْتَمِعُونَ {فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ}»^۱ (الرحمن / ۱۳) (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۵۱۷/۴۴)

در روایت سوم آمده است:

«قيل: نزلت جوابا لأهل مكة حين قالوا: إنما يعلمه بشر و- هو رحمان اليمامة، يعنون مسيلمة الكذاب، فأنزل الله تعالى: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾^۲ (قرطبي، ۱۳۶۴، ۱۵۳/۱۸؛ جابري، ۲۰۰۸، ۸۳)

محقق مذکور می نویسد:

«وقتی این اقوال را در نظر می گیریم، می توانیم بگوییم اولین صورت از صورت های انتقال از مرحله سری به مرحله آشکار با سوره الرحمن آغاز شد و اولین صحابی ای که قرآن را آشکارا در مسجد الحرام خواند، عبدالله بن مسعود بود. روایات دیگر مفید این است که اولین سوره ای که پیامبر ﷺ در مسجد خواندند، سوره نجم بود (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶، ۱۲۱) که بعد از قرائت سوره الرحمن از طرف عبدالله بن مسعود بود. و از آن جا که رقم ترتیب سوره نجم در جداول ترتیب نزول بین عدد ۲۱ و ۲۳ تغییر می کند، مرتبه سوره الرحمن قبل از مرتبه سوره نجم است. به همین دلیل آن را در این جا در مرتبه ۲۱ قرار دادیم». (جابری، ۲۰۰۸، ۸۴/۱-۸۳)

قرآن را به صورت آشکار نشنیده است. چه کسی مرد آن است که آن را به گوش آن ها برساند؟ عبدالله بن مسعود گفت: من. گفتند: از آن ها بر جان تو می ترسیم. مردی را می خواهیم که خانواده ای داشته باشد که در صورت قصد تعرض قریش او را حفظ کنند. عبدالله بن مسعود گفت: رهایم کنید. همانا خداوند مرا حفظ می کند. پس ابن مسعود صبحگاهان حرکت کرد تا هنگام ظهر نزد مقام رسید در حالی که قریش در انجمن خود بودند. ابن مسعود نزد مقام ایستاد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود، خواند: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾.

۱. ابن اسحاق با واسطه هایی از اسماء دختر ابوبکر روایت کرده است که گفت: رسول خدا قبل از آن که مأمور به دعوت آشکار شود، در حالی که قرآن قرائت می کرد و به سمت رکن نماز می خواند، شنیدم که آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ را قرائت کرد، در حالی که مشرکین هم گوش می دادند.

۲. گفته شده: سوره الرحمن به عنوان جواب مکبان نازل شد. وقتی گفتند. تنها بشری به او آموخته است. و آن رحمان یمامه است. مرادشان مسلیمه کذاب بود. پس خداوند سوره الرحمن را نازل کرد.

در مورد قول جابری باید گفت اصل مرحله دعوت سرّی مورد تردید است. (دروزه، ۱۳۸۳، ۳۲۲/۱) اما صرف نظر از این تردید، سه روایت مذکور در مورد نزول این سوره در دوران دعوت علنی یا سرّی با هم سازگاری ندارند.

بر اساس روایت اول، سوره الرّحمن، اولین سوره‌ای بود که دعوت علنی با آن آغاز شد. بر اساس روایت دوم می‌فهمیم که این سوره در دوره دعوت سرّی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. این دو روایت با هم قابل جمعند. به این شکل که بپذیریم این سوره در دوره دعوت سرّی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و ابن مسعود با قرائت آن دعوت علنی را آشکار کرد. اما از روایت سوم این گونه استفاده می‌شود که این سوره در جواب طعن و افتراء مکیان نازل شده که اقتضاء آن، نزول این سوره بعد از دعوت علنی است. البته روایت سوم قولی ضعیف است که قرطبی با عبارت «قیل» به آن اشاره نموده است. نکته دیگر آن که از دو روایت نخست می‌توان فهمید این سوره در دوره دعوت مخفی نازل شده است و دوره دعوت آشکار با آن آغاز شده است، اما نمی‌توان فهمید فاصله‌ای بین نزول این سوره و سوره نجم نبوده است. این که اولین سوره‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خواندند، سوره نجم بود نیز، نمی‌تواند ما را به چنین نتیجه‌ای برساند. لذا برداشت جابری از این روایات، در مورد جای‌گیری این سوره قبل از سوره نجم، نمی‌تواند صحیح باشد. نتیجه آن که هم در اصل پذیرش روایات گفته شده تردید وجود دارد و هم در دلالت آن‌ها برای اثبات این که سوره الرّحمن قبل از سوره نجم و در ردیف ۲۱ نزول بوده است.

۲. نقش تأییدی روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول صحیح

در برخی موارد برای تأیید روایات ترتیب نزول به روایات اسباب نزول استناد شده است. یکی از محققین بعد از ذکر ضوابطی برای پذیرش روایات اسباب نزول می‌نویسد:

«اگر روایات اسباب نزول درباره سبب نزول سوره‌ای یا فقره‌ای از سوره‌های متصل الفقرات قصه‌ای را با شروط مذکور یاد کرده باشد و آن قصه، تاریخ نزول آن سوره یا فقره را به زمانی نسبت دهد که با تاریخ ارائه شده در ترتیب روائی موافق باشد، دلیل بر معتبر بودن ترتیب مذکور است (نکونام، ۱۳۷۳، ۱۱۰)

ایشان در اثبات مدنی بودن سورهٔ رعد، روایات اسباب نزول را به عنوان مؤید به کار گرفته و می‌نویسد:

«هر چند مضامین سورهٔ رعد با اوضاع مکه موافق تر است، اما چون به حوادث خاص مکی تصریح نداشته و از فقراتی به هم پیوسته برخوردار بوده و روایاتی از روایات اسباب نزول و نه روایت از روایات ترتیب نزول بر مدنی بودن سورهٔ نامبرده دلالت دارند، باید آن را کاملاً مدنی تلقی کرد». (نکونام، پیشین، ۱۶۱)

به عنوان نمونه‌ای از سبب نزول‌های گفته شده، می‌توان به نزول آیهٔ ۳۰ سورهٔ رعد در جریان صلح حدیبیه اشاره کرد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۴۱/۱۹)

برای اثبات عدم استثناء در نزول آیات برخی سور نیز، از روایات سبب نزول استفاده شده است. سورهٔ انفال، به اتفاق روایات ترتیب نزول مدنی است. اما برخی آیات ۳۰ تا ۳۶ این سوره را مکی دانسته‌اند. در این آیات از مکر کفار مکه در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی دیگر از اعمال ناشایست آن‌ها سخن رفته است. سید قطب با اشاره به یکی از روایات سبب نزول ذیل این آیه می‌نویسد:

در روایتی طولانی از مکر قریش یاد شده و در پایان آمده است: «و در این زمان خداوند به وی اجازهٔ خروج داد و بعد از ورودش به مدینه، سورهٔ انفال را بر او نازل کرد که نعمت و بلاى خدا را بر او ذکر می‌کند: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ، وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (انفال / ۳۰) (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵۰/۹)

وی در ادامه می‌نویسد:

این عقیده که این آیات همچون تمام سوره مدنی هستند، در اولویت است. (شاذلی، ۱۴۱۲، ۳/۱۴۳۱-۱۴۳۰)

در این جا سبب نزول مؤیدی برای اثبات مدنی بودن تمام سوره انفال دانسته شده است که بر اساس همهٔ روایات ترتیب نزول، سوره‌ای مدنی است. در این مورد در واقع روایات اسباب نزول مؤید این دانسته شده‌اند که ترتیب روایی یک سوره بدون استثناء در آیات آن، قابل قبول است.

۱. و [یاد کن] هنگامی را که کافران در بارهٔ تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند گشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است. (فولادوند)

۳. نقد روایات ترتیب نزول به وسیله روایات اسباب نزول

مهمترین استفاده‌ای که در بحث حاضر از روایات سبب نزول شده است، نقد روایات ترتیب نزول با تکیه بر آن‌هاست. نویسنده «مقدمة المبانی لنظم المعانی» اشکالات متعددی به روایت ترتیب نزول سعیدبن مسیب به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد دانسته است. از جمله این که این روایت سوره عادیات را جزء سور مکی دانسته است، در حالی که معروف آن است که در سریه‌ای نازل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی را فرستادند و خبر آن دیر به ایشان رسید و منافقان گفتند همگی کشته شدند که دال بر مدنی بودن آن است. (عاصمی، ۱۹۷۲، ۱۶. در مورد سبب نزول گفته شده ر. ک به واحدی، ۱۴۱۱، ۴۸۹)

همچنین در این روایت، معوذتین جزء سور مکی به شمار می‌آیند در حالی که مشهور این است که این دو سوره در مورد سحر لبیدبن اعصم یهودی در مورد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است در حالی که ایشان در مدینه بود. (عاصمی، همان، ۱۶؛ در مورد سبب نزول گفته شده ر. ک به واحدی، ۱۴۱۱، ۵۰۲)

البته آنچه این نویسنده گفته است، در مورد سایر روایات دیگر نیز قابل بیان است. یعنی در اکثر روایات ترتیب نزول سور عادیات و معوذتین سوری مکی به شمار می‌روند. بنابراین نویسنده با استناد به سبب نزول‌های مذکور، در واقع اکثر روایات ترتیب نزول را مورد نقد قرار داده است.

پژوهشگر دیگری نیز با استناد به یکی از روایات اسباب نزول، ترتیب موجود در روایات ترتیب نزول را مبنی بر این که سوره قلم دومین سوره نازل شده باشد، مورد تردید قرار داده (شکری و نزال، ۱۴۲۳، ۲۲۶) که در مورد آن توضیحاتی خواهد آمد.

با توجه به موارد مذکور، لازم است در مورد نقش روایات اسباب نزول در نقد روایات ترتیب نزول، به نتیجه برسیم. باید ببینیم آیا در موارد اختلاف روایات اسباب نزول با روایات ترتیب نزول، آیا روایات اسباب نزول می‌توانند ناقد روایات ترتیب نزول دانسته شوند، یا برعکس روایات ترتیب نزول ناقد روایات اسباب نزول دانسته می‌شوند؟ از این مبحث با عنوان کیفیت ترجیح روایات اسباب نزول بر روایات ترتیب نزول یاد کرده‌ایم.

قبل از پرداختن به این مهم که آیا روایات اسباب نزول قابلیت نقد روایات ترتیب نزول را دارند یا خیر، ذکر این نکته لازم است که در مواردی تعارض بین این دو گروه روایات با اندک دقتی برطرف می‌شود که به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم.

بر اساس اکثر روایات ترتیب نزول سورة الرَّحْمَنِ مدنی است. اما برخی بر اساس روایاتی عقیده به مکی بودن این سوره دارند. طبق یکی از روایات وقتی رسول الله ﷺ سورة الرَّحْمَنِ را بر اصحاب خود قرائت نمود، فرمود: چرا شما را ساکت می‌بینم. جنیان بهتر از شما پاسخ می‌دهند. هر بار که گفتم: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پاسخ دادند: «پروردگارا چیزی از نعمت تو را انکار نمی‌کنیم. حمد مخصوص توست». (نیشابوری، ۱۹۹۰، ۲، ۵۱۵) یکی از محققین که معتقد به مکی بودن این سوره است، در توضیح این روایت می‌نویسد «داستان جنّ در مکه بود» (سیوطی، پیشین، ۶۶/۱ - ۶۵) اما در پاسخ ایشان گفته شده است:

«ملازمه‌ای بین این روایت و روایت نزول جنّ در مکه وجود ندارد، شاید این داستان، داستان دیگری است که در مدینه اتفاق افتاد». (معرفت، ۱۴۱۵، ۱، ۱۵۱)

این احتمال قابل پذیرش است و سبب نزول مذکور با روایات ترتیب نزول تعارضی ندارد.

باید گفت در صورت احراز تعارض بین این دو دسته روایات، ترجیح بی دلیل روایات اسباب نزول بر روایات ترتیب نزول شایسته نیست. ابتدا لازم است بررسی شود روایت سبب نزول مذکور مشکلات پیش گفته را نداشته و قابل پذیرش باشد. در مرحله بعد لازم است به مرجحات هر یک از این روایات توجه نمود. مهمترین امری که لازم است در این زمینه در نظر گرفته شود، همخوانی روایات با مضامین سور است. باید دید مضامین سوره تأیید کننده روایات اسباب نزولند یا ترتیب نزول. مثلاً اگر در روایات ترتیب نزول، سوره‌ای مکی دانسته شده، اما برخی از روایات اسباب نزول، داستانی مدنی را در ذیل آیاتی از آن نقل می‌کنند، باید دید مضامین آیات، تأیید کننده کدام یک از روایات هستند؟ اگر مضامین آیات به صورت قوی نشانه‌های سور مدنی را داشته باشند و یا مؤید مضامین روایات سبب نزول باشند، این سبب نزول‌ها معتبرند در این صورت اگر سایر آیات سوره نیز با مضامین سور مدنی سازگار باشد، یا بین آیات

سوره پیوستگی لفظی وجود داشته باشد، باید این مورد را از موارد نقد روایات ترتیب نزول به وسیله روایات اسباب نزول محسوب کنیم. نمونه آن سوره عادیات است که بدان اشاره خواهد شد.

اما اگر سایر آیات، با مضامین سور مکی سازگار باشند و پیوستگی لفظی نیز بین آیات وجود نداشته باشد، باید آیات مذکور را از موارد استثناء نسبت به نزول کل سوره محسوب کنیم... یعنی ترتیب موجود در روایات ترتیب نزول پذیرفته می‌شود و در عین حال قائل به این می‌شویم که برخی از آیات استثناء هستند. اما تعداد آیات استثناء یا سوری که اجزاء آنها متتابع النزول نیستند، کم است. (ر.ک به مقیمی نژاد، ۱۳۹۴، ۳۵۸)

اگر با توجه به مضامین نتوان به نتیجه‌ای قطعی دست یافت، باید مرجحات سندی را در نظر بگیریم. اگر روایات یک دسته، دارای سند متصل و رجالی موثق باشند و دسته‌ای دیگر فاقد این خصوصیات باشند، مسلماً بر روایات دیگر ترجیح دارند. اما با توجه به ضعف بسیاری از اسناد روایات سبب نزول (ر.ک به معرفت، ۱۴۱۵، ۱، ۲۴۶-۲۴۵) بعید است از این جهت نتیجه‌ای عاید شود. در صورت عدم نتیجه‌گیری در مرحله بعد باید کثرت نقل این روایات را در نظر گرفت. (در مورد مراحل مختلف ترجیح احادیث معارض بر یکدیگر، ر.ک به غفاری، ۱۳۸۴، ۲۸۲)

روایات ترتیب نزول در بسیاری از موارد با هم هماهنگ هستند، در موارد اختلافی نیز غالباً تعداد محدودی از این روایات با سایر روایات تفاوت دارند. (ر.ک به مقیمی نژاد، ۱۳۹۴، ۵۴۹-۵۱۹) لذا این روایات به لحاظ کثرت نقل، بر روایات اسباب نزول ترجیح دارند. مگر آن‌که در موردی تعداد روایات اسباب نزول بیش از روایات ترتیب نزول متفق علیه باشند که تحقق چنین امری بعید است. ذیلاً به نمونه‌هایی از ترجیح روایات اسباب نزول بر روایات ترتیب نزول و بالعکس اشاره می‌کنیم.

یک. نمونه‌ای از ترجیح روایات اسباب نزول بر روایات ترتیب نزول با در نظر گرفتن مضامین

در روایات ترتیب نزول در مورد جایگاه سوره عادیات اختلاف نظر وجود دارد. اکثر روایات این سوره را مکی دانسته‌اند، اما دو روایت بی سند شهرستانی از ابن عباس

و مقاتل (شهرستانی، ۱۳۸۶، ۲۳-۱۹) این سوره را مدنی و از آخرین سوره نازل شده به شمار آورده‌اند. روایات سبب نزول ذیل این سوره نیز، دلالت بر مدنی بودن آن دارند و الفاظ آیه نیز مؤید این سبب نزول‌ها هستند.

در آیات نخست این سوره می‌خوانیم:

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵)﴾.

در این آیات سوگند به دوندگانی خورده شده که نفس نفس می‌زنند و با سم‌های خود جرقه می‌افروزند و صبحگاهان هجوم می‌آورند و با هجوم خود گردی برمی‌انگیزند و در دل گروهی درمی‌آیند.

در معنای این آیات دو دسته روایات وارد شده است. بر اساس دسته‌ای از روایات، مراد از «عادیات» اسبان میدان جهاد هستند. طبری از ابن عباس، مجاهد، عکرمة، عطاء، ضحاک، قتاده و سالم این قول را بدون ذکر سبب نزول نقل نموده است. (طبری، ۱۴۱۲، ۱۷۶/۳۰) در بسیاری از کتب شیعه سبب نزول‌هایی برای این آیات نقل شده است. این سبب نزول‌ها عمدتاً دالّ بر این هستند که این آیات به دنبال جنگی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمانده آن بودند و پیروزمندانه از آن بازگشتند، نازل شده است. در ارشاد شیخ مفید روایتی در این زمینه نقل شده است حاکی از این که پیامبر امیر المؤمنین علیه السلام را به جهادی فرستادند و قبل از بازگشت ایشان، خداوند با نزول سوره عادیات خیر از پیروزی ایشان در جنگ داد. (مفید، بی تا، ۱۱۷/۱-۱۱۵) در کتب تفسیری روایتی شیعه از جمله تفسیر فرات (قرن سوم) (فرات بن ابراهیم کوفی، ۱۴۱۰، ۶۰۳-۵۹۱) و تفسیر قمی (قرن چهارم) (قمی، ۱۴۰۴، ۴۳۹/۲، ۴۳۴) نیز در این زمینه روایاتی نقل شده است.

در مقابل این روایات، روایات دیگری هم وارد شده است که نمی‌توان آن‌ها را سبب نزول این آیات دانست، بلکه روایات تفسیری به شمار می‌روند. طبق این روایات، امیر المؤمنین علیه السلام ضمن نفی معنای اول فرموده‌اند که مراد از عادیات، شتران حجاج یا شتران جنگ بدر هستند. (طبری، ۱۴۱۲، ۱۷۷/۳۰، طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۰۳/۱۰)

مفسّرین در مورد این دو معنا موضع‌گیری کرده‌اند. طبری، فخررازی و علامه

طباطبایی کاربرد کلمات و عبارات این آیات را تنها برای اسباب صحیح می‌دانند. (طبری، ۱۴۱۲، فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۵۹/۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۴۵/۲۰) فخر رازی می‌نویسد: «الفاظ این آیات نشان دهنده این است که مراد اسب است چرا که «صبح» تنها در مورد اسب به کار می‌رود و استعمال این لفظ در مورد شتر تنها از روی استعاره است... و عدول از حقیقت به مجاز بدون ضرورت جایز نیست. و همچنین جرقه از سم اسب به وجود می‌آید به گونه‌ای که از پای شتر به وجود نمی‌آید...». (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۵۹/۳۲)

بنابراین الفاظ این آیه، مؤید روایات دسته اول هستند که نزول سوره عادیات را مربوط به جهاد در راه خدا دانسته‌اند. اما حتی پذیرش قسم دیگر نیز مستلزم پذیرش مدنی بودن این سوره است، چرا که هم مسأله جهاد و هم مسأله حج جایگاهشان در مدینه است و نه مکه. کسانی که قائل به مکی بودن این سوره هستند، غیر از انکار همه سبب نزولها و روایات تفسیری ذیل این آیه، لازم است تفسیر مناسبی برای الفاظ این آیه ارائه کنند. این کدام موجودات با اهمیت هستند که در دوران مکی خداوند به آنها سوگند خورده است؟

بنابراین در مورد این سوره با استناد به روایات اسباب نزولی که مضامین سوره هم تأیید کننده آنها هستند، اکثر روایات ترتیب نزول مورد خدشه قرار می‌گیرند. ذکر این نکته نیز لازم است که به دلیل پیوستگی الفاظ این سوره، نمی‌توان قائل به پراکندگی نزول آن بود. قسمت اول سوره (تا آیه ۵) قسم‌هایی پشت سر هم ذکر شده است و در آیات بعدی جواب این قسم‌ها ذکر شده است.

با مخدوش دانستن اکثر روایات ترتیب نزول، ترتیب دو روایتی که این سوره را مدنی دانسته‌اند، ملاک قرار می‌گیرد. در موارد تعارض روایات ترتیب نزول با هم، روایات اسباب نزول از قرائن ترجیح این روایات بر هم هستند که مورد مذکور از این موارد است.

دو. نمونه‌ای از ترجیح روایات ترتیب نزول بر روایات سبب نزول

برخی از تلاش‌ها برای ترجیح روایات اسباب نزول بر روایات ترتیب نزول صحیح نیست و لازم است روایات ترتیب نزول بر روایات مخالف ترجیح داده شود. ذیلاً به نمونه‌ای از این ترجیحات نا به جا اشاره می‌کنیم.

یکی از محققین در مورد روایات ترتیب نزول می‌نویسد:

«از نمونه‌هایی که می‌توان برای عدم پذیرش این روایات آورد، آن است که اغلب این روایات، دومین سوره نازل شده بعد از آغاز سوره علق را آغاز سوره قلم دانسته‌اند. در حالی که این قول به دلیل مخالفت با حدیث صحیح و صریحی که دومین سوره نازل شده را، آغاز سوره مدثر دانسته است، پذیرفته نیست.» (شکری و نزال، ۱۴۲۳، ۲۲۶)

منظور از این حدیث صریح و صحیح روایت ذیل است: «قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ، قَالَ: وَهُوَ يَحَدِّثُ عَنْ فِتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: "بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصْرِي، فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءٍ جَالِسٌ عَلَيَّ كُرْسَى بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَرَعَيْتُ مِنْهُ، فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي" فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿۲﴾﴾ [المدثر: ۲] إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ [المدثر: ۵]» (بخاری، ۱۴۲۲، ۷/۱)

باید گفت برخلاف دیدگاه مذکور، نمی‌توان این روایت را روایت صحیحی به شمار آورد. نخستین اشکالی که در مورد این روایت به چشم می‌خورد، ارسال روایت است، چرا که ابوعبدالله بخاری (متولد ۱۹۴ق) قاعدتاً نمی‌توانسته این روایت را مستقیماً از ابن شهاب زهری (متوفی ۵۲ق) نقل کرده باشد. اما اگر از اشکال سندی صرف نظر کنیم، برای ترجیح این روایت بر روایات متعدد ترتیب نزول لازم است همچون مورد قبل، محتوای آیات تأیید کننده روایات اسباب نزول باشند، در حالی که محتوای سوره مدثر اثبات کننده دومین بودن این سوره نیست و از این جهت ترجیح خاصی بر سوره قلم ندارد. در هر دو سوره قلم و مدثر، توطئه‌ها و تهمت‌های مخالفین و تهدید خداوند نسبت به آن‌ها ذکر شده است و از سایر موضوعات مطرح شده نیز نمی‌توان ترجیح خاصی در این جهت به دست آورد. اما به لحاظ کثرت طرق نقل، گفتیم که روایات ترتیب نزول بر روایات اسباب نزول ترجیح دارند. لذا در این مورد روایات ترتیب نزول بر

۱. ابن شهاب از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد فترت وحی نقل می‌کرد. بخشی از حدیث را این گونه نقل کرد: «در حالی که راه می‌رفتم، ناگهان صدایی از آسمان شنیدم. پس چشمم را بالا بردم. ناگهان فرشته‌ای را که در حراء به نزد من آمده بود، بر کرسی‌ای بین آسمان و زمین دیدم. از وی ترسیدم. پس بازگشتم و گفتم: مرا بیوشانید. مرا بیوشانید. پس خداوند آیات ۲ تا ۵ سوره مدثر را نازل کرد.»

روایت سبب نزول ترجیح داده می‌شود و به عبارتی دیگر روایت سبب نزول قابلیت نقد روایات ترتیب نزول را ندارد.

نتیجه‌گیری

اشکالات متعددی به روایات اسباب نزول وارد شده است، همچون انطباق قصه‌ها بر مضامین سور با عنوان سبب نزول. تعارض، جعل و تحریف، نقل به معنا، دخول اسرائیلیات، عدم همخوانی با نصوص آیات، عدم همخوانی با آیات دیگر، اثر پذیری از اختلافات سیاسی، مذهبی و... قرون صدر اسلام. اما این اشکالات باید دقت پژوهشگر را در پذیرش روایات بالا ببرد نه این که وی را به کنار گذاشتن این روایات سوق دهد.

در مورد نقش روایات اسباب نزول در تعیین ترتیب نزول؛ برخی به صورت مستقل برای تعیین ترتیب نزول به این روایات استناد کرده‌اند؛ برخی برای تأیید و برخی برای نقد روایات ترتیب نزول. در مقام قضاوت باید گفت با توجه به منابع کاملی همچون روایات ترتیب نزول، روایات اسباب نزول مستقلاً نقش مهمی در تعیین ترتیب نزول ندارند. اما در مورد نقش تأییدی این روایات، می‌توان در مواردی نقش آن‌ها را در تأیید روایات ترتیب نزول پذیرفت از آن جمله است تأیید مدنی بودن سوره رعد علی رغم محتوای به ظاهر مکی آن و تأیید مدنی بودن تمام سوره انفال و عدم استثناء در آیات آن. در مورد نقش روایات اسباب نزول در نقد روایات ترتیب نزول در مواردی می‌توان نقش روایات اسباب نزول را در ترجیح برخی روایات ترتیب نزول بر برخی دیگر پذیرفت و آن عموماً در جایی است که محتوای سوره تأیید کننده روایات سبب نزول باشد. ترجیح روایات ترتیب نزولی که نزول سوره عادیات را در مدینه دانسته‌اند بر سایر روایات، با توجه به سبب نزول‌های گفته شده، از موارد کارکرد این روایات است. اما در موارد اختلاف روایات اسباب نزول و روایات ترتیب نزول در جایی که محتوا تأیید کننده روایات اسباب نزول نباشد، روایات ترتیب نزول به لحاظ کثرت نقل بر روایات اسباب نزول ترجیح داده می‌شود.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم (با ترجمه فولادوند).
۲. ابن حنبل شیبانی، أحمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، به تحقیق شعيب الأرنؤوط عادل مرشد و دیگران، مؤسسة الرسالة، (۱۴۲۱ ق)
۳. ابن هشام حمیری معافری، عبد الملك بن هشام بن أيوب، السيرة النبوية لابن هشام، به تحقیق مصطفی السقا و إبراهيم أيارى وعبد الحفيظ شلبي، چاپ دوم، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، (۱۳۷۵ق - ۱۹۵۵ م)
۴. اکرمی، ایوب، مرتضوی، سید محمد، «مبانی و پیش فرض های رویکرد تفسیر ترتیب نزولی»، مطالعات تفسیری، سال سوم، ۱۱ (۱۳۹۱ ش)
۵. ایازی، محمد علی، «نقدی بر فواید تفسیر ترتیب نزولی» پژوهش های قرآنی، ۶۳ - ۶۲، (۱۳۸۹ ش)
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاری، ج ۱، ۶، به تحقیق محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، (۱۴۲۲ ق)
۷. جابری، محمد عابد، «فهم القرآن الحكيم، التفسير الواضح حسب ترتيب النزول» مغرب: دارالنشر المغربية، دارالبيضاء، (۲۰۰۸ م)
۸. دروزه، محمد عزة، التفسير الحديث، ج ۱، قاهره: دار إحياء الكتب العربية (۱۳۸۳ق)
۹. رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان عليهم السلام، کتاب مبین، (۱۳۸۰ ش)
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۶، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، (۱۴۰۴ ق)
۱۱. —، الإقتان فی علوم القرآن، ج ۱، ۲، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی، (۱۴۲۱ق، ۲۰۰۱م)
۱۲. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، ج ۱، ۲، ۳، چاپ هفدهم، بیروت، قاهره: دارالشروق، (۱۴۱۲ق)
۱۳. شکری، احمد خالد، نزال، عمران سمیح، علم تاریخ نزول آیات القرآن الکریم و سوره، با مقدمه احمد محمد مفلح القضاة، اردن: جمعية المحافظة على القرآن الکریم، (۱۴۲۳ ق)
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، تفسیر الشهرستانی المسمى مفاتيح الاسرار و مصابيح الابرار، ج ۱، تحقیق و تعلیق از محمد علی آذرشب، مرکز البحوث و الدراسات لتراث المخطوط، (۱۳۸۶ ش)
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ ق)
۱۶. —، قرآن در اسلام، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، (۱۳۵۳ ش)
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ ش)
۱۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲ ق)
۱۹. عاصمی، احمد بن محمد، عبدالحق بن غالب ابن عطیة اندلسی، المقدمتان فی علوم القرآن، به تحقیق آرتور جفری و تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، چاپ دوم، قاهره: مكتبة الخانجي، (۱۹۷۲م)

۲۰. غفاری صفت، علی اکبر و محمد حسن صانعی پور، دراسات فی علم الدرايه (تلخیص مقباس الهدایه)، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، (۱۳۸۴ش)
۲۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۹، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ ق)
۲۲. فرات بن ابراهیم کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی (۱۴۱۰ ق)
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ۲، به تحقیق طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دار الکتاب، (۱۴۰۴ ق)
۲۵. محمدی، علی، شرح اصول فقه، ج ۱، ۳، چاپ دهم، قم: دارالفکر، (۱۳۸۷ ش)
۲۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، (۱۴۱۵ ق)
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، ج ۱، ترجمه رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، (بی تا).
۲۸. مقیمی نژاد داورانی، محدثه، «نقد و بررسی مبانی سبک تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، رساله دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، ۱۳۹۴ ش
۲۹. نکونام، جعفر، «بررسی ترتیب نزول قرآن در روایات یا پژوهشی در ترتیب روائی نزول قرآن»، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ ش
۳۰. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران: نشر هستی نما، (۱۳۸۰ ش)
۳۱. نیشابوری، أبو عبد الله الحاکم، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، به تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۹۹۰ م)
۳۲. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۱ ق)